

# نشان شهدای بلوچ

تاریخ، پیش‌زمینه و تفسیر



قاضی داد محمد ریحان

# نشان شهدای بلوچ

## تاریخ، پیش‌زمینه و تفسیر

یادداشت:

این نوشته توسط قاضی داد محمد ریحان، دبیر اطلاعات و فرهنگی جنبش ملی بلوچ (بی‌ان‌ام) نگاشته شده است. در آن جنبه‌های تاریخی، فلسفی، علمی، فرهنگی و هنری این نشان (نشان شهدای بلوچ) برجسته گردیده است. این متن بخشی از آرشیو سازمان است تا این نشان (نشان شهدای بلوچ) همیشه در زمینه‌ای درست فهمیده شود.

این نشان توسط «شورای یادبود شهدای بلوچ» (بلوچ شهداء میموریل کونسل — شهمیرانی تاک) وابسته به جنبش ملی بلوچ در تاریخ ۳۰ اکتبر ۲۰۲۵ به صورت رسمی به عنوان نشان شهدای بلوچ برگزیده شد. پیش از انتخاب آن، از درون و بیرون حزب نظرخواهی گسترده به عمل آمد تا بتوان آن را به شکلی مورد توافق عام درآورد. این نوشته مجموعه مباحث و پرسش‌هایی را که در آن دوره مطرح شد پوشش می‌دهد.

# سبک معماری منفردِ قبور شهادی کهن بلوچ

## سبک معماری منفردِ قبور شهادی کهن بلوچ



چوکندی - کراچی



پسینی



هفتاد ملا - میرجاوه



باگ - کچی

قبر شهدا به صورت لایه لایه و مانند پلکانی (بله بله) برآمده است — این یک امتیاز و به رسم شناخت ملی است که نشان می دهد کسانی که در این جا دفن شده اند، افراد عادی نیستند.

بلوچ گلزمین کے مختلف علاقوں — جیسے گوادر، کچھی، میرجاوہ، اور در مناطق مختلفِ گلزمینِ بلوچ — مانند گوادر، بولان، میرجاوہ و توتا چوگندی (کراچی) — قبور متعددی از رزمندگانِ بلوچ وجود دارد که جانِ خود را در دفاع از سرزمینِ شان در برابرِ حمله گرانِ بیرونی فدا کرده اند.

مشاهده شده که قبورِ این شهدا با قبورِ عادی تفاوت دارند. هرچند در برخی نقاط افرادِ هم دورانِ دیگر نیز دفن شده اند که قبرهایشان شبیهِ قبورِ معمولی است، اما قبرِ شهدا به صورتِ لایه لایه و مانندِ پلکانی

(پله‌پله) برآمده است — این یک امتیاز و به‌رسم شناخت ملی است که نشان می‌دهد کسانی که در این‌جا دفن شده‌اند، افرادِ عادی نیستند.

در بلوچستان معمولاً بر قبور شهدا نقش گلی حک می‌شد که نمادِ حرمت، احترام و یادبود بود. در گسترهٔ گلزمینِ بلوچ نقش‌ها و سبکِ معماریِ قبرها در بسیاری مناطق به‌شگفتی یکسان باقی مانده بود. این گل در قالبِ دایره ساخته می‌شد و صرفاً برای زیبایی نبود؛ بلکه بیانگرِ اندیشه‌های کهنِ صوفیانه و فلسفیِ مربوط به زندگی بود.

تکرارِ دایره‌ها و نمادها در یک ترکیبِ خاص، نمایشِ «تعادل، هارمونی و نظامِ کیهانی» است. به‌زبانِ نمادها بیان می‌کند که شخصِ ویژه‌ای که برای هدفی خاص، برای دفاع از خاک، قوم و هویتِ خود جان فدا کرده است، به شکلی دیگر بازخواهد گشت — او مرده نیست بلکه جاودانه شده است. این بازتابِ مفهومِ صوفیانه‌ای است که زندگی اگرچه ظاهراً پایان می‌یابد، اما در واقع به اشکالِ مختلف ادامه دارد یا دوباره ظهور می‌کند. از این‌رو آشکار می‌شود که صنعتِ گرانِ نقش‌زنِ قبرها تنها به فنِ معماری آشنا نبوده‌اند، بلکه به علومِ روحیِ زمانِ خود نیز دسترسی داشته‌اند. در بلوچستان سنتِ مرسوم بوده که لوح‌قبرها را افرادِ خوانا می‌نوشتند. نوشتنِ لوحِ قبر نیاکانِ کاری موجبِ افتخار و سعادت شمرده می‌شد. در گورستانِ مَند که قبور شهید واجه غلام محمد بلوچ و ملا فاضل قرار دارد، رویِ چند قبرِ قدیمی لوح‌هایی به‌خطِ ملاقاسم — برادرِ ملا فاضل و شاعرِ نام‌آور — دیده می‌شود که نام او به‌عنوانِ کتابت‌کننده درج شده است.

همین‌طور لوحِ قبرِ پدرِ بزرگِ من را پدرِ بزرگم «قاضی داد محمد ریحان» نوشته است که نامِ خودش را به‌عنوانِ کتابت‌کننده در آن ثبت کرده است. در گورستانِ قدیمیِ گوادر رویِ قبرِ امیرِ قنبر به فارسی نوشته شده

است که: این مقبره هوت میران برای ملا امیر قنبر در تاریخ شعبان، روز دوشنبه، سال ۱۱۴۰ هجری قمری، در پایان پادشاهی شیء بلال بنا گردید.

(فارسی حک شده: بنا کرد این مقام را هوت میران برای ملا امیر قنبر بتاریخ شهر شعبان، روز دوشنبه، سنه یک هزار و یک صد و چهل، در اتمام بادشاهی شیء بلال).

این موضوع گواهی می دهد که ساخت قبور و مقابر برای بزرگان و افراد محترم در جامعه بلوچ عملی محترم و موجب افتخار بوده و از این رو با صراحت بدان فخر نشان داده می شده است.

دور از انتظار نیست که سنت یادشده ریشه در ساخت قبور چوگندی داشته باشد؛ در آن دوران نیز این کار را سنگ تراشان صاحب علم انجام می داده اند. در برخی مناطق حتی در قبرهایی که دورافتاده و اندک جمعیت بودند نیز نقوش مشابه دیده می شود؛ یعنی در زمانه ای قدیم هنر سنگ نگاری شایع بوده است.

گرچه این قبور از دوره پس از اسلام هستند و بلوچ ها به تدریج سنّان (هندوئیسم)، زرتشتی گری و بودیسم را رها کرده و اسلام اختیار کردند؛ اما در این خطه، بی شک هیچ قوم دیگری ممکن نیست ادعای کهن تر بودن سنت اسلامی در این سرزمین را داشته باشد، زیرا بلوچ از اقوام اولیه ای است که در دوره خلیفه سوم عمر و بر اثر اختلافات درونی، زیر رهبری سردار شاه سوار با شاهنشاهی ساسانیان علیه حمله عرب ها متحد شدند. یعنی بلوچ ها از نخستین اقوامی بودند که پس از فتوحات عربستان اسلام آوردند.

واقعیتِ امر آن است که این نقوش ریشه در «اندیشه‌ها و سنت‌های محلی کهن» دارند و نه در آموزه‌های اسلامی رسمی.

در فرهنگِ عربِ سنتی قبور بسیار ساده و بدون آرایش ساخته می‌شد و حتی پس از اسلام نیز تا حدی بر سادگی قبور تأکید می‌گردید تا جایی که گاهی کتبِ روی قبور هم منع می‌شد. بیشتر قبورِ عرب، گودال‌هایی در دل زمین یا انبوهی از خاک یا سنگ ساده بودند و نشانه‌ها برای قبر معمولاً بسیار ساده و قبیله‌ای یا برگِ نخل بود.

از این رو با اطمینان می‌توان گفت که سبکِ ساخت قبور و نقوش منقوش بر آنها در این سرزمین با فرهنگِ محلیِ دیرینه پیوند دارد، نه اینکه نتیجهٔ یک «هنر اسلامی» یا تأثیر خارجی باشد. در بعضی قبور، حتی با وجود منع اسلامی، شکلِ حیوانات مانند اسب و سوارکاران بر قبور جنگجویان نیز کنده‌کاری شده است؛ اما در مجموع، نشانه‌هایی از احتیاط و ملاحظات مذهبی نیز دیده می‌شود.

در میانِ قبور چندطبقهٔ بلوچستان، گورستانِ معروفِ «هفتاد ملا» در روپس روستای میرجاوه از لحاظِ سبکِ ساخت بسیار برجسته و مشهور است. قدمتِ آن را تا هزار سال پیش نیز برآورد می‌کنند. این قبور نیز گاه به‌عنوان نمونه‌ای از سبکِ اسلامی معرفی شده‌اند. گفته می‌شود که مدفونان در آن‌جا در نبرد با مهاجمانِ مغول شهید شده‌اند.

همان‌طور که معمول است، تاریخِ افرادِ مدفون در این قبور موردِ دخل و تصرف و اختلافِ نظر قرار می‌گیرد. ما تنها این حقیقت را می‌دانیم که تاریخِ دقیق و هویتِ فردی مدفونان هنوز روشن نیست؛ ادعاهای متضادِ بسیاری وجود دارد که قابلِ اعتماد نیستند. اما از آن‌جا که این سبکِ معماریِ مقابر از غرب تا شرقِ بلوچستان وجود دارد، احتمالِ قوی

آن است که این قبور نیز متعلق به بلوچ‌ها باشند. اینکه تمام قبور «پفتاد ملا» یکسان نیستند نیز تقویت‌کننده این احتمال است؛ یعنی قبور ویژه برای شخصیت‌های شایسته و محترم به صورت منحصریه فرد ساخته شده و این سبک پله‌ای و مخروطی شکل برآمدگی سطح بالای قبر، همان ویژگی خاص قبور شهدای بلوچستان است.

## گل و نمادِ شهداء



در سراسر جهان، گل نمادِ ادای احترام به شهداست؛ در هر منطقه گلِ بومی آن‌جا به‌عنوان نمادِ شهدا یا برای بزرگداشتِ آنان استفاده می‌شود. در کانادا، آمریکای شمالی، بریتانیا و اروپای غربی گلِ سرخِ خشخاش (poppy) به‌ویژه در مراسم یادبودِ قربانیانِ جنگ جهانی دوم به‌طور گسترده به‌کار می‌رود. در آلمان و ژاپن گلِ داوودی سفید، در ایران لاله، در ترکیه و هند گلِ رز و دیگر گل‌ها به‌عنوان نمادِ شهدا استفاده می‌شوند؛ تا آن‌جا که در برخی فرهنگ‌ها حتی گلِ کوخ (یا دیگر گونه‌ها) به‌کار می‌رود.

در بلوچستان گلِ رایج منطقه که غالباً دیده می‌شود «جور» است (Olander) که در فارسی محلی به آن «خرزهره» گفته می‌شود. در سراسر جهان این گل به‌خاطر زیبایی، همیشه‌بهار بودن و سرسختی‌اش شناخته شده است. پس از بمباران هیروشیما همین گیاه از میان اولین گیاهانی بود که در خاکِ تاب‌خورده توانست رشد کند و به‌عنوان نمادِ امید شناخته شد. پس از طوفان‌ها و سیلاب‌ها که زمینِ رویش را از دست می‌دهد نیز از این گیاه برای بازگرداندنِ رویش استفاده شده است. اما به‌علتِ زمینه فرهنگی خاصِ بلوچستان، رسمِ تزئین و استفاده گسترده این گل در تزیینات متداول نبوده است؛ هرچند در عصرِ حاضر این گل در نواحی مختلفِ جهان در حیاطِ خانه‌ها و خیابان‌ها و گلخانه‌ها کشت می‌شود.

نازبو (ریحان) و یاسمن نیز از گل‌های محلی بلوچستان‌اند؛ در برخی نقاطِ بلندبلند نیز لاله در فصلِ خود می‌روید. بعضی افراد دچارِ سوءتفاهم‌اند که لاله گلِ رایجِ بلوچستان است؛ برخی، شکوفه «گلی» را به‌عنوان گلِ ملیِ بلوچستان معرفی کرده‌اند که این امر درست به‌نظر نمی‌آید؛ واقعیت این است که در بسیاری مناطقِ بلوچستان مردم با آن آشنا نیستند. به‌همین ترتیب در هر منطقه گل‌های خودروی مختلفی وجود دارند که در فصلِ خود رشد و شکوفه می‌دهند، ولی به‌خاطر بی‌توجهیِ موردِ استفاده فرهنگِ شهریِ بلوچ قرار نگرفته‌اند. نازبو و یاسمن دو گلی هستند که سنتاً در حیاطِ خانه‌ها کاشته می‌شده و مردم با گلِ رز نیز به‌عنوان نمادِ حرف و شعر آشنایی دارند. در نواحی ساحلی، نازبو برای مراسم و فاتحه و قرار دادن بر قبور نیز استفاده می‌شود؛ گلِ نازبو کوچک است و برگِ آن معطر است که گاه به‌عنوانِ سالاد نیز به‌کار می‌رود.

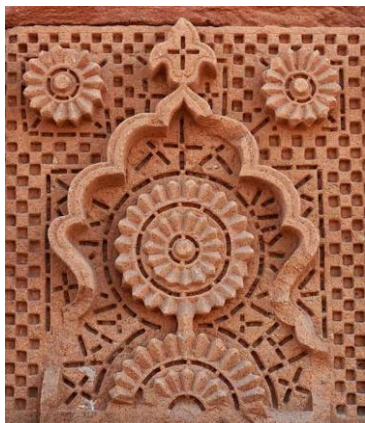
در شعرِ بلوچ، رز و یاسمن و انار (انارکلی) و جور نیز به کرات برای بیانِ زیبایی و مضامینِ عاشقانه استفاده شده‌اند. در عین حال برگِ جور سمی است؛ اعتقادِ مردم بر این است که اگر شتر برگِ جور را بخورد خواهد مرد؛ به همین سبب ضرب‌المثل‌ها و کنایاتِ منفی بسیاری پیرامونِ جور وجود دارد. با وجودِ این، شاعرانِ بلوچ از زیباییِ گلِ جور چشم‌پوشی نکرده‌اند.

شورای یادبود شهدای بلوچ بی‌ان‌ام این گل را به عنوانِ نمادِ شهدا پیشنهاد می‌کند؛ بر پایهٔ ویژگی‌هایی که این گل بومیِ فراگیر را به نمادِ مقاومت و بقا در شرایطِ سخت تبدیل می‌کند و نیز به خاطرِ آنکه این گل در تمامِ نواحی بلوچستان یافت می‌شود.

همان‌طور که گفته شد، علاقهٔ مردمِ بلوچستان به گل‌پروری در نسلِ ما چندان چشمگیر نبوده است؛ این امر قابلِ درک است چون دامداری و کشاورزی سنتی دو کار متضادند. با این حال چندین گونهٔ گیاهِ خودروی محلی هنوز منتظرِ آن‌اند که در حیاطِ خانه‌ها و گلخانه‌ها کاشته شوند؛ گل‌های بومیِ فراوانی هستند که می‌توانند با زیباییِ منحصر به فردشان توجه را جلب کنند. تغییرِ معیشت و مهاجرتِ به شهر باعث شده نسلِ جدید با بسیاری از این گل‌ها نا آشنا شود که نسلِ قبلی با آن‌ها آشنایی کامل داشت.

با وجودِ بی‌ رغبتی نسبی به گل، بلوچ‌ها نیز برای قبورِ خود از نمادِ گل بهره گرفته‌اند؛ نمادی که در سراسرِ جهان بیانگرِ احترام به درگذشتگان، پیوستگی با آن‌ها و تولدی دوباره است.

# منبع نشان شهدا



نشانی که ما انتخاب کرده‌ایم، از نقش یک قبر مشهور گورستانِ توتا چوکنڈی اقتباس شده است؛ جایی که بسیاری از دلاورانِ بلوچ که علیه پرتغال‌ها، مغول‌ها و دیگر مهاجمانِ ساحلی جنگیده‌اند، دفن هستند. بلوچ‌ها نسل‌درنسل از سرزمینِ خود دفاع کرده‌اند و این فداکاری‌ها به‌حدی بوده که در برخی زمان‌ها گورستانِ گوادر و دیگر قصبات از خودِ آبادی‌ها نیز وسیع‌تر بوده‌اند.

این نشان صرفاً یک «طرح وکتور کامپیوتری» نیست که امروز معمولاً برای مونوگرام‌ها و امثال آن استفاده می‌کنیم؛ بلکه بازنماییِ بصریِ محافظت‌شده و بازسازی‌شده‌ای است که از نگارهٔ سنگِ یک قبر در چوگنڈی استخراج شده است. ما روزها صرفِ بازسازیِ دقیقی این نقشِ سنگی کردیم تا اصالت و معنای آن حفظ شود. ده‌ها نسخهٔ مختلف از

آن ساخته شد و در قالب‌های گوناگون آزموده شد تا هنگام چاپ بر کاغذ، پوستریا نشان سینه‌ای (بج) وضوح لازم را داشته باشد.

این نماد تاریخی و ملی ما را به یاد نیاکان شجاع‌مان می‌اندازد که با قربانی جان برای وطن، یادشان جاودانه شده است. در دوران تسلطِ اجنبیان، بسیاری از نمادهای محلی ما از حافظهٔ جمعی پاک شدند و مورخان خارجی و حکومت‌مداران سلطه‌گر سعی کردند میراثِ بلوچ را از آن خود جلوه دهند — دژها، گورستان‌ها و یادمان‌های ما را به نام دیگران ثبت کردند. حافظهٔ جمعی ما به آسانی محو شد. به این مکان‌ها نام‌های عجیب خارجی دادند تا انکار کنند که وارثِ اصلی این سرزمین بلوچ‌ها هستند؛ در حالی که تاریخ واقعی این خاک در هر ذرهٔ آن پنهان است. اسارتِ روانی و بیگانگی از زمین و سنت‌ها، نوعی انکارِ مقاومت است که اقوام را برای همیشه محو می‌کند. ما بلوچ‌ها این را خوب می‌دانیم؛ ضرب‌المثل ماست:

«راج په مرگ گار نه بیت ، راج په کرگ گار بیت.»  
(قوم از مرگ نمی‌میرد، از تسلیم شدن محو می‌شود.)

## سنگتراشانِ بلوچ که به سنگِ بی‌جان زبان بخشیدند



هنرِ نقش‌زنی بر سنگ — خلقِ نقوشِ پیچیدهٔ هندسی و گل‌دار — در خودِ جامعهٔ بلوچ پدید آمده بود و نه محصولِ تأثیرِ بیرونی. امروزه نیز زنانِ بلوچ از طریقِ سوزنِ دوزی این میراثِ هنریِ عظیم را حفظ کرده‌اند.

جغرافیایِ بلوچستان همواره سخت و خشک بوده و به‌همین دلیل تجمعاتِ بزرگ و ثابت کم‌یاب بوده‌اند. بلوچ که دامدار بودند برایِ تأمینِ گلهٔ بزرگِ خود به مراتعِ پهناور تکیه می‌کردند و در فصولِ مختلف کوچ

می نمودند. داستان‌های این کوچ‌های فصلی در شعرِ بلوچ جاودانه شده است.

در زمانِ حکومتِ خاندانِ بنگو (بلوچی: بنگو دودمان) بلوچ از نظرِ سیاسی و دیپلماتیک ارتقاء یافت و در منازعاتِ استعماریِ منطقه نقشِ مهمی ایفا کرد. مرکزِ حکومتِ آنان در مکران، کیچ بود. امپراتوریِ عثمانی و پادشاهی‌های ایرانی آنان را به‌عنوانِ یک متحدِ قوی و قابل‌اعتماد پذیرفتند. افغان‌ها نیز بلوچ را صرفاً همسایه نمی‌پنداشتند بلکه او را حافظ و دوستِ خود می‌شمردند. شاعرانِ فارسی‌زبانِ منطقه از نقشِ مرزیِ محافظِ بلوچ ستایش کرده‌اند. ادیب‌الملک فراهانی در ستایشِ بلوچ چنین گفته است:

«صلح کردم به مرزبان بلوچ. حکمدار هرات را چکنم.»

# اهرام بلوچ (توتا چوگندی)



قبرستان چوگندی در شرقِ شهرِ کراچی، نزدیکِ بسترِ رودخانه ملیر، در امتدادِ بزرگراه قرار دارد و حدودِ سی کیلومتر از مرکزِ کراچی فاصله دارد. قبورِ چوگندی مربوط به ادوارِ میانهٔ قرونِ ۱۴ تا ۱۸ میلادی‌اند؛ همان دورانی که کلمتی‌ها بر ساحلِ بلوچستان تسلط یافتند.

واژهٔ «چوگندی» از زبانِ بلوچی گرفته شده است: «چو» کوتاه‌شدهٔ «چهار» و «گُند» به معنای «گوشه» است؛ بدین‌رو چوگندی یعنی شکلِ مستطیل یا مربعِ چهارگوش.

این سنگ‌ها برایِ ساختِ مقابر به گونه‌ای مخصوص تراشیده می‌شدند — مستطیلی یا مربع — اما دارایِ نسبتِ هنریِ خاصی بودند. ضخامت و حتی وزنِ این سنگ‌ها یکسان در نظر گرفته می‌شد؛ این سنگ‌ها را «چوگندی» می‌نامیدند. این سنگ‌ها برایِ ساختِ مقبره گران‌قیمت بودند و نقش‌زنی بر آنها کاری ظریف و هزردوستانه بود؛ از این‌رو این سبکِ معماری برایِ قبرِ هرکس ساخته نمی‌شد. در آغاز، قبورِ چوگندی و نشانِ گل تنها مخصوصِ کشته‌شدگانِ جنگ بودند، اما به تدریج این سبک به نمادِ امارت، تکریم و جلال تبدیل شد. هر قبیله‌ای نیز خواستارِ داشتنِ چنین قبوری برایِ مردگانِ خود شد تا شأنِ اجتماعیِ خود را نشان دهد. کم‌کم «چوگندی بودنِ قبر» تبدیل شد به نشانهٔ احترام و مرتبت. در محلِ چوگندی، رویِ قبرِ جامِ مرید بن حاجی نوشته شده «صاحبِ چوگندی»؛ منظور از صاحبِ چوگندی کسی است که در قبرِ چوگندی مدفون است یا مالکِ آن قبر است.

این سبکِ معماری محضِ بلوچی است و آثاری از آن در سواحلِ بلوچستان به‌جا مانده است، گرچه به‌علتِ غفلتِ حکمرانانِ این میراثِ عظیم یا از بین رفته یا در شُرفِ نابودی است. در گوادر تاکنون محقق یا ستون‌نویسی که بدان توجه کند نداشته‌ایم و در حالی که قبرستانِ چوگندی پسنی توجهِ رسانه‌ای را جلب کرده، ادارهٔ آثارِ باستانی بی‌توجه مانده است؛ این یک خطایِ سهوی نیست، بلکه نوعی غفلتِ عامدانه است — یعنی عمدتاً نادیده گرفتنِ تاریخِ درخشانِ مقاومتِ بلوچ برایِ همیشه محو شود.

سنگ‌تراشانِ مکران نیز در منطقه مشهور بودند و در ساختِ تاجِ محلِ آگره در هند نیز مشارکت داشته‌اند. هنوز هم در آگره خانواده‌های بلوچ وابسته به هنرِ معماری و سنگ‌تراشی زندگی می‌کنند. کسانی که در این فنِ

یکتا بودند نیازی نداشتند برای ساختِ قبورِ خود از بیرون سازنده بیاورند. از روایاتِ شفاهی برمی‌آید که بلوچ‌ها در مرگِ بزرگانِ خود احترام زیادی قائل بوده‌اند — خصوصاً کسانی که برای پاسداری از سننِ بلوچ (کدِ رفتارها) جان داده‌اند. بلوچ‌ها از نقضِ مرزهایِ عرفیِ خود همان‌قدر سخت‌برمی‌آیند که از نقضِ مرزهایِ سرزمینیِ خود؛ هر دو را با خشونت پاسخ می‌دادند. حکایت‌هایی هست که برای ساختِ قبورِ برخی از قهرمانان حتی از شیرِ شتر استفاده کرده‌اند؛ یعنی به‌جای آب از شیرِ خامِ شتر برای ساختِ قبر بهره برده‌اند.



کلمتی‌ها وقتی بر ساحلِ خود تسلط یافتند و مناطقِ نفوذِ خود را تا سند/دریا گسترش دادند و در ملیر شهرک‌سازی کردند، این سبکِ معماری را نیز با خود به سند بردند. گورستانِ چوگندیِ کراچی نیز بدان‌ها نسبت داده می‌شود که امروزه آن را «توتا چوگندی» می‌نامند. سپس قبایلِ دیگر نیز این سبک را برگزیدند و در هنگامِ انتقالِ حکومت از یک قبیله به قبیلهٔ دیگر، این میراثِ معماری نیز پذیرفته شد. اغلبِ این قبور در زمانِ

جنگ ساخته شده‌اند. جامِ مرید در زمانِ شاه‌جهانِ مغول با مغول‌ها نبرد کرده و مانع تسلطِ آنها بر آبادی‌های بلوچ گردیده است.

بی‌گمان بقایایِ چوگندی‌ها در صفحاتِ تاریخِ بلوچستانِ سندِ بارزی از شکوهِ معماریِ بلوچ است؛ جایی که هنرِ سنگ‌تراشیِ بلوچ به اوجِ خود رسیده بود. بنابراین من این قبور را «اهرامِ بلوچ» می‌نامم — جایی که هنوز می‌توان بر سنگ‌های بی‌جانِ حک شده، نشانه‌هایِ شکوهمندی، شجاعت، مقاومت و فرمانرواییِ بلوچ را مشاهده کرد.

## ارتباط این نشان با دیگر اقوام



حقیقتِ انکارناپذیر آن است که سرزمینی که ما در آن زندگی می‌کنیم و احساسِ هویتِ ملی ما از طریقِ زبان، فرهنگ، لباس و رسومِ مشترک با دیگر اقوام پیوند دارد.

قوم بلوچ جایگاهی ویژه دارد: از یک سو پیوندهای گسترده‌ای با مللِ بزرگ هند دارد و از سوی دیگر از لحاظ تاریخی و فرهنگی به خاورمیانه و جهانِ عرب متصل است. این پیوندها مایهٔ شرمساری نیست بلکه نگهبانی از میراثِ مشترک است که خود موجبِ افتخار است.

اگر دقت کنیم درمی‌یابیم که طبیعت و آفرینشِ بشر بر اساسِ برخی اشکالِ بنیادی تکرارشونده حیات دارد، مانند:

• دایره — خورشید، ماه، سیارات، تنهٔ درخت، چشم‌ها، چرخ

- خطوط — قله کوه‌ها، شاخه‌های درخت، اسکلت سازه‌ها
- مثلث — نوک کوه‌ها، حاشیه برگ‌ها، خیمه‌ها، سقف‌ها
- الگوهای شبکه‌ای — تار عنکبوت، شش ضلعی کندوی زنبور، مسیر رودها

این اشکال هندسی بیانگر نظام بنیادین فطرت‌اند. به‌همین علت وقتی انسان چیزی می‌سازد — خواه طراحی معماری باشد، یا یک نقش، یا اثر هنری — ناخودآگاه همان اشکال بنیادی را بازتولید می‌کند، زیرا طبیعت خود بر همین‌ها استوار است.

هندسهٔ فراکتال (Fractal Geometry) نیز نشان می‌دهد که طبیعت دارای الگوهای ست که در مقیاس‌های مختلف بارها تکرار می‌شوند.

فلاسفه و صوفیان بسیاری از این اندیشه حمایت کرده‌اند:

افلاطون بر این باور بود که هر چیز مادی بازتاب اشکال کامل و ایده‌آل یا «اشکال افلاطونی» است؛ از دید او دایره، مثلث و مربع نه فقط نمادهای ریاضی که اصول کیهانی‌اند. او گفت: «جمال و نظام در ساخت اصیل طبیعت نهفته است.» — (طرمایوس افلاطون)

فیثاغورس معتقد بود که جهان بر اساس اعداد و نسب ساخته شده است. برای او، تناسب و هارمونی پایهٔ همهٔ اشکال و مظاهر بود — اندیشه‌ای که به پیدایش مفهوم «هندسهٔ مقدس» انجامید.

در قرن شانزدهم، ستاره‌شناس یوهانس کپلر مشاهده کرد که مدارهای سیارات از نسبت‌های هندسی پیروی می‌کنند. او نوشت: «خدا جهان را

بر اساس هندسه آفریده است.» — ایده‌ای که بیانگر تکرار اشکال در کیهان است.

در دوران جدید، بنوا مندلبروت نشان داد که پدیده‌های طبیعی — درختان، ابرها، کوه‌ها، رودها — همگی الگوهایی تکرارشونده دارند. این دانش به نام هندسهٔ فراکتال شناخته شد که توسعهٔ علمی همان باورهای سابق است.

هم‌چنین در فلسفهٔ صوفیانه نیز مفهوم «الگوی طبیعت» یا «طرح ازلی» وجود دارد — اینکه هر جزء جهان بازتاب یک آرک‌تایپ (نمونهٔ نخستین) است. از این دیدگاه شعار معروف منصور حلاج «أنا الحق» و مفهوم «وحدت وجود» نیز قابل ربط است.

به‌علاوه «ماندالا» که در اصل به آیین‌های سناتن (هندو) و بودا تعلق دارد، در نقش نمادی از هم‌آهنگی کیهانی و روحانیت به کار می‌رود. در سانسکریت «ماندالا» به معنای «دایره» یا «سامانه‌ای حول مرکز» است. در آیین‌های بودایی و هندو، ماندالا به منزلهٔ نقشهٔ کیهانی و ابزاری برای مراقبه و تعالی روح شناخته می‌شود. در بودایی تبتی ماندالاهای شنی موقت بسیار مشهورند که ناپایداری و نیز نیروانا را نمادین می‌کنند.

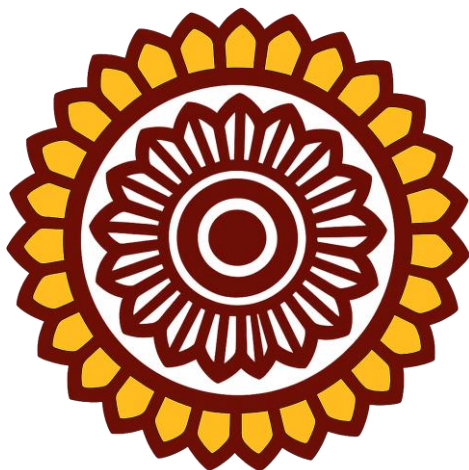
ماندالا شکل واحدی ندارد، بلکه فرم هنری و معنوی‌ای است که معمولاً از مرکز شروع و به صورت دایره‌ها، اشکال هندسی و نمادها به صورت لایه‌ای گسترش می‌یابد. مرکز نمادی‌ست از «مرکز روح» یا «مرکز جهان». پیرامون مرکز دایره‌ها، مربع‌ها، مثلث‌ها، گل‌پرها یا الگوهای هندسی قرار می‌گیرد. هر لایه نمایندهٔ سطحی از سطوح معنوی یا روان‌شناختی است. ماندالا همواره متقارن است تا نظم کیهانی و تعادل روحانی را نشان دهد.

با این توضیح، تفاوتِ روشنِ میانِ نشانِ شهدای بلوچ و ماندالا قابلِ مشاهده است: ماندالا شکلِ منحصر به فردی نیست و صرفاً چون در آن دایره دیده می‌شود به معنای ماندالا بودن نیست، هرچند عناصرِ مرکزیِ برخیِ کاربرداری‌ها مانند گنبدِ مساجد، محراب‌ها و کاشی‌کاری‌ها شباهت‌هایی به ماندالا دارند.

پس چگونه می‌توان ادعا کرد که یک نمادِ خاص یا شکلِ مادی فقط مختصِ ماست؟ حتی سنتِ مشهورِ کشیدنِ دوختِ بلوچ شباهت‌های شگفت‌آوری با برخی طرح‌های اوکراینی و دیگر مناطق جهان دارد.

«بله — قومِ بلوچ نیز مانندِ دیگران بخشی از میراثِ جهانی است.»  
من بر این باورم که ما در این دایرهٔ ابدی تنها یک نقطه‌ایم — اما نه دایره بدونِ ما وجود خواهد داشت و نه ما بدونِ دایره.

## تفسیر نشانِ شهدای بلوچ



این نشان از دو شکلِ متحد‌المرکز تشکیل شده که هر یک معانی عمیقی نمادین دارند:

### لایهٔ درونی :

یک گلِ بازِ هفده‌پر — نمادِ زندگی، روح و تجدید (محوِ جدید). این گل عظمتِ رفتارِ شهداء و احترامِ ملی را به نمایش می‌گذارد.

این گل در سه لایه یا موج ساخته شده است.

- مرکز: یک نقطهٔ عمیقِ سرخ‌مائل که نمادِ اتحادِ ملی ماست. بلوچ‌ها علی‌رغمِ اختلافاتِ زبانی، نژادی و منطقه‌ای یک قوم‌اند.

- دایرهٔ سرخ‌مائلِ اطرافِ مرکز: تأکید می‌کند که بقای ما در حفظِ وحدتِ ملی و پاسداری از آن است.
- پره‌های گل: عظمتِ کردارِ شهدا، زیبایی و احترامِ ملی نسبت به آنان را نشان می‌دهد — نمادی از ادای احترامِ ملت به شهدا.

عدد هفده: عددِ ۱۷ به‌عنوانِ نشانِ تعادلِ روحی، ایمان و تجدید در نظر گرفته شده است. این عدد نشانۀ خوش‌یُمی در فهمِ درستِ دنیا برای فرد است؛ در این نشان، مرگِ شهادت‌طلبانه به‌صورتِ نوعی خوش‌یُمی تعبیر شده است.

رنگِ کُلی میانهٔ نماد به رنگِ سرخ‌مائلِ تیره (maroon) ارائه شده که نشانِ خونِ شهدا، فداکاری و پیوندِ ابدیِ آنان با وطن است.

## لایهٔ بیرونی :

لایهٔ بیرونی، نمادِ درخشش خورشید است.

خورشیدِ بیرونی با ۲۸ شعاع: نمادِ زندگی، تداوم و روشنائیِ فداکاری است.

عددِ ۲۸ عددی کامل به‌شمار می‌آید و با چرخهٔ قمری (حدودِ ۲۸ روز) و گذرِ زمان پیوند دارد.

این نشانه‌ها بیان می‌کنند که:

- روشنائیِ همیشه پس از تاریکی می‌آید.
- تداومِ فداکاری و مبارزه پایان‌ناپذیر است.



# تفسیر نشان شهدای بلوچ

## لایهٔ درونی

یک گل بازِ هفده‌پر — نمادِ زندگی، روح و تجدید  
(مَحَوِ جدید). این گل عظمتِ رفتارِ شهداء و احترام  
ملی را به نمایش می‌گذارد.



## لایهٔ بیرونی

نماد درخشش خورشید ، بیان می‌کنند که:

- روشنایی همیشه پس از تاریکی می‌آید.
- تداوم فداکاری و مبارزه پایان‌ناپذیر است.
- هر پرتو خورشید مانند جرقه‌ای از روشنایی است که از فداکاری یک شهید زاییده می‌شود.

